

نگاهی تازه به مراعات‌النظیر و جنبه‌های بلاغی آن

علیرضا فولادی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان

چکیده

مراعات‌النظیر تا قرن پنجم هجری در کتاب‌های بلاغی اسم و رسم مستقلی ندارد و برپایه اسناد و مدارک موجود، نخست رادویانی از این آرایه نام برد، سپس بلاغیان دیگر آن را بیشتر مورد بحث قرار دادند و کم‌کم جایگاه این آرایه میان مباحث علم بدیع تعیین و تبیین شد. پیش‌تر، ضمن مباحثی مانند «ائتلاف»، «تقسیم» و «مقابله»، طرح کم‌رنگی از مبحث مراعات‌النظیر را ملاحظه می‌کنیم که چندان گویا نیست. در ادامه، به پیشینه بحث اشاره می‌کنیم.

در مقاله حاضر، پس از بررسی پیشینه بحث مراعات‌النظیر، تعریف این آرایه را «تشکیل رابطه معنایی تناظر میان اجزای کلام برای ایجاد مضمون ادبی» دانسته‌ایم و همین رابطه باعنوان «علاقه» بنیاد مجاز را نیز می‌سازد.

مطالعه دقیق آمیغ‌های مراعات‌النظیر و کارکردهای تصویرآفرینی، مضمون‌پردازی، فضاسازی، مبنادهی و انسجام‌بخشی این آرایه، و معیارهای صحت، ابداع، وضوح و اعتدال برای ارزیابی آن، از دیگر دستاوردهای این مقاله است. این بحث‌ها در بلاغت اسلامی معمولاً راجع به مباحثی مانند مجاز، تشبیه و استعاره هم سابقه دارد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، مراعات‌النظیر، بدیع، بیان.

فصلنامه تخصصی *فقه ادبی*، س. ۷، ش. ۲۵، بهار ۱۳۹۳ (صص ۹۸-۷۱)

* نویسنده مسئول: fouladi2@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴/۱۱/۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۲۰/۹/۱۳۹۲

۱. مقدمه

معرفی مراعات‌النظیر به‌عنوان عنصری بنیادین در بلاغت، با داده‌های بلاغی مطابقت ندارد؛ زیرا بلاغیان تاکنون برای این عنصر جایگاهی جز در حد آرایه‌ای پیش‌پافتاده قائل نبوده‌اند؛ حال آنکه کارکردهای ادبی مراعات‌النظیر مهم‌تر از آن است که معمولاً تصور می‌شود.

در مقاله حاضر، ضمن بررسی جنبه‌های بلاغی مراعات‌النظیر می‌کوشیم جایگاه آن را میان عناصر بلاغی دیگر مطالعه کنیم. روش ما برای این منظور، تا حد ممکن، اجرای طرح مباحث اصلی بلاغت اسلامی است. این مقاله را در چهار بخش «شناخت»، «آمیغ‌ها»، «کارکردها» و «ارزیابی» نگاشته‌ایم.

درباره پیشینه بحث یادآور شویم که برپایه اسناد و مدارک موجود، نخستین بار محمد رادویانی (قرن پنجم هجری) در *ترجمان‌البلاغه* (رادویانی، ۱۳۶۲: ۷۵-۷۶) به‌صراحت از «مراعات‌النظیر» نام برد؛ اما بلاغیان پیشین نیز با مفهوم آن ناآشنا نبودند و وجود مباحث زیر در منابع بلاغی، این نکته را اثبات می‌کند:

الف. ائتلاف: شامل «ائتلاف لفظ با معنا»، «ائتلاف لفظ با وزن»، «ائتلاف معنا با وزن» و «ائتلاف معنا با قافیه» که به مفهوم عام تناسب بازمی‌گردند و ابتدا قدامت‌بن جعفر (۳۳۷ق)، مؤلف *نقد‌الشعر* (بی‌تا: ۶۹-۷۰) این موارد را مطرح کرد و بعد دیگر بلاغیان دو قسم «ائتلاف لفظ با لفظ» و «ائتلاف معنا با معنا» را هم بر آن‌ها افزودند (مطلوب، ۲۰۰۰: ۱۱).

ب. تقسیم یا حسن تقسیم یا صحت تقسیم: ذکر اقسام یک چیز است و نخست جاحظ (۲۵۵ق) و قدامت‌بن جعفر آن را معرفی کردند (جاحظ، ۱۴۲۳۱ق/۲۰۰۲: ۹۱/۱ و ۷۴/۲؛ قدامت‌بن جعفر، بی‌تا: ۱۳۹-۱۴۱) و سپس بلاغیان این بحث را توسعه دادند.

ج. مقابله یا صحت مقابلات: ذکر معانی موافق در یک مصراع و ذکر معانی مخالف آن‌ها به همان ترتیب در مصراع دیگر است که باز، از زمان قدامت‌بن جعفر (بی‌تا، ۱۴۱-۱۴۲) مورد توجه بلاغیان بود. در اینجا با آمیغ مراعات‌النظیر، موازنه و تضاد مواجهیم و مثال آن (از محیط قمی) چنین است:

عارف او ناجی است و صالح و مؤمن منکر او هالک است و طالح و مرتد

(شمس‌العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۳۲۶)

در بررسی سیر تحول بحث مراعات‌النظیر، شایان یادآوری است که ابوهلال عسکری (۳۹۵ق) (۱۴۱۹: ۴۰۱-۴۰۴) ضمن باب نهم کتاب *الصناعتین* فصلی باعنوان «فی جمع المؤتلف و المختلف» آورده است و این نکته نخستین رگه‌های اعتقاد به پیوند بنیادین میان مراعات‌النظیر و تضاد را در اثر او نشان می‌دهد.

همچنین، ابن‌سنان خفاجی (۴۶۶ق)، مؤلف *سرالفصاحه* (۱۴۰۲: ۱۶۹-۲۰۵) به‌طور کلی، مناسبت را از شروط فصاحت می‌داند و برای آن دو روش متذکر می‌شود: یکی روش «صیغه» با زیرمجموعه‌هایی مانند «سجع» و «ازدواج» و دیگری روش «معنا» با زیرمجموعه‌هایی مانند «متقارب» و «متضاد» که منظور وی از متقارب، همان «مراعات‌النظیر» است. او با این دیدگاه، به‌طور تلویحی آرایه‌های لفظی و معنوی سخن را از یکدیگر جدا می‌کند و مراعات‌النظیر را همراه تضاد، ضمن آرایه‌های معنوی می‌آورد.

گویا فخر رازی (۶۰۶ق) (۱۹۸۵: ۲۹۱) نخستین کسی است که در کتاب‌های بلاغی عربی از مراعات‌النظیر نام برد و ضمن مباحث *نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز*، این آرایه را جزء اقسام نظم کلام برشمرد و درباره آن نوشت: «و هو عبارة عن جمع الامور المتناسبة».

پس از رازی، ابویعقوب سکاکی (۶۲۶ق) در *مفتاح‌العلوم* (بی‌تا: ۱۷۹) به‌وضوح مراعات‌النظیر را جزء قسم معنوی وجوه تحسین کلام تلقی کرد.

در قرن هفتم، شمس قیس رازی (حدود ۶۳۵ق)، مؤلف *المعجم فی معاییر اشعار المعجم*^۱ (۱۳۷۳: ۳۳۰-۳۳۱) بحث «مراعات‌النظیر» را با بحث «تقابل» و «مطابقه» پیوند زد. از این دیدگاه، «تقابل» میان کلمات متقابل، مانند «پشت و شکم» روی می‌دهد و «مراعات‌النظیر» نیز میان کلمات متناظر، مانند «تیهو و باز»؛ ضمن اینکه «مطابقه» یا همان تضاد نیز میان کلمات متضاد، مانند «صلح و جنگ» اتفاق می‌افتد.

در دوره معاصر، محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۷۰: ۲۹۳-۳۱۳) میان مفهوم عام تناسب و مفهوم موسیقی از دیدگاه اخوان‌الصفاء ارتباط برقرار می‌کند. برپایه این دیدگاه، شعر با ایجاد «نسبت افضل» پدید می‌آید و «چیزی نیست جز به موسیقی رسیدن کلام»؛

همچنین موسیقی شعر یا صوتی است یا معنایی و مورد اخیر همه آرایه‌های بدیع معنوی، از جمله مراعات‌النظیر و تضاد را دربرمی‌گیرد.

در همین دوره، سیروس شمیسا (۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۲۸) به بازنگری مفهوم عام تناسب می‌پردازد و آن را یکی از روش‌های بدیع معنوی با زیرمجموعه‌هایی، مانند مراعات‌النظیر، تناسب‌گریزی، تضاد، پارادوکس، حسامیزی، تلمیح، ارداد و تسهیم، براعت استهلال، حسن تخلص یا حسن مخلص، حشو ملیح (اعتراض، لوزینه)، ازدواج یا مزاجت، عقد، جابه‌جایی صفت، صدامعنایی و رجوع می‌انگارد.

آنچه بیان کردیم تحولات درخور ذکری است که درباره مراعات‌النظیر و آرایه‌های وابسته به آن سراغ داریم و چنان‌که می‌بینیم، عموم این تحولات حول محور مفهوم عام تناسب می‌چرخند. به این ترتیب، شکل‌گیری مبحث مراعات‌النظیر در میان مباحث بلاغت اسلامی از بحث تناسب آغاز می‌شود و به نام‌گذاری، تعیین جایگاه، نام‌گذاری‌های بیشتر و تعیین آرایه‌های وابسته می‌رسد؛ ولی آن‌گونه که از بحث‌های بلاغیان برمی‌آید، چنین آرایه‌ای هنوز جایگاه واقعی‌اش را نیافته است.

۲. شناخت

از میان بلاغیان قدیم، رادویانی در تعریف مراعات‌النظیر می‌نویسد: «چون گوینده جمع کند سخن اندر میان چیزهایی که نظایر یکدیگر باشند به معنی، چون ماه و آفتاب، و دریا و کشتی، و آنچه بدین ماند، آن سخن را مراعات‌النظیر خوانند.» (۱۳۶۲: ۷۵). همچنین، از میان بلاغیان جدید، شمیسا در تعریف این آرایه می‌گوید: «آن، وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزائی از یک کل باشند و از این جهت بین آن‌ها ارتباط و تناسب باشد.» (۱۳۸۱: ۱۱۴). با دقت در این دو تعریف به این نتیجه می‌رسیم که ماهیت آن‌ها یکی است؛ تا جایی که می‌توان به تنسيق آن‌ها طی تعریفی دقیق‌تر پرداخت. با این حال، به این دو تعریف باید غرض مراعات‌النظیر نیز افزوده شود که می‌کشیم آن را در تعریفی تازه جای دهیم. مراعات‌النظیر عبارت است از: تشکیل رابطه معنایی تناظر میان اجزای کلام برای ایجاد مضمون ادبی. اینک درباره این تعریف بیشتر توضیح می‌دهیم.

۲-۱. تشکیل

شکل دادن رابطه معنایی تناظر میان اجزای کلام به چهار روش صورت می‌گیرد:
الف. اظهار: در این روش، روابط از قبل وجود دارند و شاعر آن‌ها را آشکار می‌کند
و این کار ساده‌ترین روش ایجاد مراعات‌النظیر است:

(لب) و (دندان) سنائی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
(سنایی غزنوی، ۱۳۸۰: ۶۰۴)

ب. کشف: در اینجا نیز مبنا، همان وجود قبلی است؛ اما به دلیل پنهان بودن رابطه، آشکار کردن آن فی‌نفسه شگفتی‌آفرین خواهد بود. در نمونه زیر، حافظ رابطه میان گل و ساغر را کشف می‌کند. این رابطه، رابطه التزام، یعنی ملازمت زمانی فصل رویش گل و فصل به دست گرفتن ساغر است:

خوش آمد (گل) وز آن خوشتر نباشد که در دستت بجز (ساغر) نباشد
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۱۰)

نمونه پیشین را بسنجید با نمونه زیر که در آن رابطه میان «شاعر» و «اشک» همین ویژگی کشف‌آمیز بودن را داراست:
(شاعر)ی (اشک) نداشت
و لهدا خندید. (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۲)

ج. تغییر: در این روش، کیفیت رابطه موجود تغییر می‌یابد:

(گل)ی که پایمال (سرو) ما گشت بود خاکش ز خون (ارغوان) به
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۹۰)

رابطه سرو، گل (گل سرخ) و ارغوان رابطه گیاهان باغ است و دست‌کم گل و ارغوان از این جهت که از خانواده گل‌ها هستند، در یک مجموعه قرار می‌گیرند؛ ولی شاعر این رابطه را به این ترتیب دگرگون می‌کند: سرو ← گل ← ارغوان
د. وضع: در اینجا، وضع روابط جدید رخ می‌نماید؛ روابطی که در واقع وجود ندارند یا گمان می‌رود وجود نداشته باشند:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۸)

در این نمونه، پیر برخلاف روال عادی که با مسجد ارتباط دارد، با میخانه رابطه می‌یابد.

۲-۲. رابطه

روابط میان اجزای کلام یا از نوع هم‌نشینی‌اند یا جانشینی. رابطه هم‌نشینی، یعنی قرار گرفتن این اجزا روی محور هم‌نشینی زبان و رابطه جانشینی، یعنی قرار گرفتن یکی از آن‌ها به جای دیگری روی محور جانشینی آن. بی‌گمان، در مراعات‌النظیر با رابطه هم‌نشینی روبه‌رو می‌شویم:

بر (برگ) (گل) به خون (شقایق) نوشته‌اند

کآن کس که پخته شد می چون (ارغوان) گرفت

(همان، ۶۰)

۲-۳. معنایی

گذشتگان معمولاً این واژه را نقطه مقابل واژه «لفظی» قرار داده‌اند؛ اما امروزه قابلیت یافته است تا نقطه مقابل طیف‌هایی از روابط میان اجزای کلام قرار گیرد؛ روابطی مانند رابطه لفظی و صرفی و حتی نحوی در «تنسیق‌الصفات» یا رابطه لفظی و مکانی در «رد الصدر علی العجز».

افزون بر این، موضوع روابط معنایی میان واژگان تاکنون مورد بحث منطقیان (مظفر، ۱۴۰۴: ۴۰-۵۷) و معناشناسان (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۰۵-۱۵۶) بوده است و هر گروه از یک دیدگاه به این موضوع نگریسته‌اند. با این حال، آنچه فعلاً به کار ما می‌آید، امکان وجود دست‌کم دو نوع رابطه معنایی: یکی رابطه «منطقی» و دیگری رابطه «خیالی» میان واژگان در آثار ادبی است. رابطه منطقی رابطه واقعی میان مصادیق دو واژه است؛ مانند رابطه «برگ» با «شاخه» و همچنین رابطه «سر» با «چشم» در این نمونه:

(برگ) سی از (شاخه) بالای [سر]م چیدم، گفتم

[چشم] را باز کنید، آیتی بهتر از این می‌خواهید؟

(سپهری، ۱۳۶۸: ۳۷۵)

ولی رابطه خیالی رابطه ایدئال و اعتباری میان مصادیق دو واژه است؛ مانند رابطه «لب» با «لعل» و همچنین رابطه «روی» با «مه» در این نمونه:

شربت‌ی از لب لعلش نجشیدیم و برفت روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۹)

از این چشم‌انداز، رابطه معنایی در مراعات‌النظیر رابطه منطقی است؛ یعنی این آرایه رابطه واقعی میان اشیاء یا مفاهیم را به تصویر می‌کشد.

مجاز نیز با این نوع رابطه پدید می‌آید؛ پس مجاز چیزی جز انتقال مراعات‌النظیر از محور هم‌نشینی زبان به محور جانشینی آن نیست. برای نمونه، در دو بیت زیر یکبار به مراعات‌النظیر میان «زبان» و «سخن» برمی‌خوریم و یکبار «زبان» را مجاز از «سخن» می‌یابیم:^۲

به‌نام خداوند جان‌آفرین حکیم (سخن) در (زبان) آفرین

(سعدی، ۱۳۶۲: بوستان، ۲۰۱)

به عذر و توبه توان رستن از عذاب خدای ولیک می‌توان از (زبان) مردم رست
(همان، گلستان، ۸۳)

چنان‌که گفتیم، نوع دیگر رابطه معنایی رابطه خیالی است و این نوع رابطه هم در تشبیه روی می‌دهد؛ ضمن اینکه انتقال تشبیه از محور هم‌نشینی زبان به محور جانشینی، استعاره پدید می‌آورد و نمودار این روابط چنین است:

مراعات‌النظیر ← تشبیه
↓ ↓
مجاز استعاره

در این نمودار، ← نشانه محور هم‌نشینی زبان و ↓ نشانه محور جانشینی آن است و دیگر صور بیانی، مانند «کنایه» به همین نمودار پیوند می‌خورند.

برپایه دیدگاه بالا، می‌توان صور بیانی را به دو دسته صور منطقی و صور خیالی تقسیم کرد که همان دو قطب زبان را در نظریه «قطب‌های زبان» رومن یاکوبسن (فالر، ۱۳۶۹: ۳۹-۴۷) می‌سازند. براساس این، کاربرد نام «صور خیال» راجع به همه مباحث علم بیان جز از رهگذر نوعی تعمیم نباید درست باشد. با این همه، مجاز آن‌گونه که

گاه زبان‌شناسان نوشته‌اند (صفوی، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۵)، غیرادبی نیست؛ بلکه منطقی- ادبی است و مراعات‌النظیر نیز همین وضع را دارد.

۲-۴. تناظر

رابطه منطقی مورد نظر ما دست‌کم بر دو نوع است: تناظر و تضاد. رابطه تناظر رابطه میان دو سویه است که یکی از دو حکم زیر را داشته باشد:
الف. یک سویه آن زیرمجموعه سویه دیگر باشد؛ مانند رابطه «درخت» با «باغ».
ب. یک سویه آن هم‌مجموعه سویه دیگر باشد؛ مانند رابطه «درخت» با «گل».
در مراعات‌النظیر با رابطه تناظر روبه‌رویم و همین واقعیت بحث آن را از بحث تضاد جدا می‌کند؛ ضمن اینکه پیوند بنیادین میان این دو بحث را هم نشان می‌دهد و بسیاری از بلاغیان متقدم و متأخر به این نکات اشاره یا تصریح کرده‌اند.

۲-۵. میان اجزای کلام

بدیعیان قدیم و جدید در توضیحات محدودشان نگفته‌اند که مراعات‌النظیر میان کدام اجزای کلام پدید می‌آید. با این حال، از فحوای مبحث «ائتلاف» به نظر می‌رسد بلاغیان متقدم تناسب «اسم با صفت» و «اسم با فعل» و مانند آن‌ها را نیز جزء این مقوله می‌انگاشته‌اند و این موارد نزد بلاغیان متأخر به مراعات‌النظیر «اسم با اسم» و «صفت با صفت» کاهش یافته است. در بیت زیر، مراعات‌النظیر میان «شیر» و «افعی» از گونه مراعات‌النظیر «اسم با اسم» است و مراعات‌النظیر میان «سرخ» و «سیه» از گونه مراعات‌النظیر «صفت با صفت»:

رنگ تزویر پیش ما نبود

(شیر) [سرخ-اسم] و (افعی) [سیه-اسم]

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۶۳)

مراعات‌النظیر «فعل با فعل» هم جای افزایش به آن‌ها را دارد؛ هرچند نمونه‌هایش اندک است:

(برید) و (درید) و (شکست) و (ببست) یلان را سر و سینه و پا و دست

(فردوسی، ۱۹۶۲: ۲ / ۶۵ پانویس)

با این همه، به نظر می‌رسد محدوده بحث مراعات‌النظیر گسترده‌تر از مواردی باشد که بلاغیان متأخر گفته‌اند؛ چون این موضوع پیش‌زمینه بحث پاره‌ای هنجارگریزی‌ها یا «تناسب‌گریزی» هاست (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۷)؛ چنان‌که شناخت هنجارگریزی در کاربرد صفت ما را وامی‌دارد تا قبلاً مراعات‌النظیر «اسم با صفت» را بشناسیم؛ یعنی برای نمونه، نخست لازم است رابطه میان «تاریک» و «شب» را در بیت:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۲)

مراعات‌النظیر بدانیم تا سپس روا باشد رابطه میان «معصوم» و «شب» را در مصراع:

سلام ای شب معصوم! (فرخزاد، ۱۳۶۹: ۲۴۵)

هنجارگریزی در کاربرد صفت بشماریم.

۲-۶. برای ایجاد مضمون ادبی

مراعات‌النظیر فی‌نفسه تصویرآفرین است. با این حال، تصویری که این آرایه می‌آفریند، تصویری منطقی است و بر این پایه نمی‌توان آن را به‌خودی‌خود ادبی انگاشت. اینجاست که باید گفت آنچه مراعات‌النظیر را به سطح زبان ادبی فرامی‌برد، مضمونی است که شاعر یا نویسنده از رهگذر کاربرد آن می‌پردازد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۵ پانویشت):

(ابر) و (باد) و (مه) و (خورشید) و (فلک) در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

(سعدی، ۱۳۶۲: گلستان، ۲۹)

در این نمونه، مراعات‌النظیر میان «ابر» و «باد» و «مه» و «خورشید» و «فلک» برای پرداختن مضمون حکمت‌آمیز «نان به کف آوردن و به غفلت نخوردن» بهره‌برداری شده است.^۳

۳. آمیغ‌ها

ساخت ادبی مراعات‌النظیر در وهله نخست حاصل هم‌نشینی دست‌کم دو سویه است؛ اما این آرایه معمولاً چنین «ساده» به‌کار نمی‌رود؛ بلکه اغلب شکل «آمیخته» دارد؛ یعنی

با دست‌کم یک آرایه ادبی دیگر می‌آمیزد تا مضمون‌پردازی مورد نظر بهتر انجام شود. پاره‌های آمیغ‌های مراعات‌النظیر با دیگر آرایه‌های ادبی عبارت‌اند از:

۳-۱. مراعات‌النظیر و جناس

شمیسا (۱۳۷۰: ۸۸-۸۹) در نخستین چاپ‌های کتاب *نگاهی تازه به بدیع*، جناس کلمات هم‌خانواده را در دو گروه «جناس پسوند»، مانند «گل و گلستان» و «جناس ریشه»، مانند «رسل و رسایل»، ذیل عنوان روش تناسب آورده است. البته، این موارد بیشتر جنبه لفظی دارند تا معنایی و به همین دلیل، در ویرایش دوم کتاب از میان زیرمجموعه‌های این روش حذف شدند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۷). با این حال، گاه وجود رابطه معنایی تناظر نیز در چنین مواردی انکارناپذیر است؛ پس چه بسا میان سویه‌های مراعات‌النظیر هماوایی هم وجود داشته باشد و نمونه زیر در این باره کفایت می‌کند:

در (غار) همیشه جای (مار) است ای ماه تو را چه جای غار است
(نظامی گنجوی، ۱۳۶۳: ۱-۲ / ۲۵۷)

۳-۲. مراعات‌النظیر و تکرار

گاه یک سویه مراعات‌النظیر و گاه دو سویه آن به تکرار در سخن می‌آید:
(امروز) کم خور انده (فردا) چه دانی آنک ایام قفل بر در (فردا) برافکنند
(خاقانی شروانی، ۱۳۶۳: ۱۳۴)
تو را (زندان) جهان است و تنت (بند) بر این (زندان) و این (بند) آفرین باد
(ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۶۱)
آمیختگی مراعات‌النظیر با تکرار، چنانچه به پاره‌ای خصوصیات تزئینی دیگر پیوسته باشد، آرایه‌هایی مانند «متتابع» و «طردوعکس» پدید می‌آورد.

۳-۳. مراعات‌النظیر و متتابع

(گربه) (شیر) است در گرفتن (موش) لیک (موش) است در مصاف (پلنگ)
(سعدی، ۱۳۶۲: گلستان، ۳۵)

۳-۴. مراعات‌النظیر و طرد و عکس

شروانت که (مار) آمد بی (گنج) رها کردی / تبریز که (گنج) آمد بی (مار) نگه دارش
(خاقانی شروانی، ۱۳۶۳: ۷۷۹)

۳-۵. مراعات‌النظیر و موازنه

(رنگ) تو هنوز در [چمن] هاست / (بوی) تو هنوز در [سمن] هاست
(قمری آملی، ۱۳۶۸: ۳۳۷)

۳-۶. مراعات‌النظیر و سیاق‌الاعداد

صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد / که موسم (طرب) و (عیش) و (ناز) و (نوش) آمد
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۱۸)

۳-۷. مراعات‌النظیر و تنسیق‌الصفات

هر که را جام می‌به دست افتاد / (زند) و (قلاش) و (می‌پرست) افتاد
(عراقی، ۱۳۷۲: ۱۶۲)

۳-۸. مراعات‌النظیر و ایهام (= ایهام تناسب)

در این مورد، گاه یک سویه مراعات‌النظیر ایهام دارد و گاه دو سویه آن:
(کشتی) (باده) بیاور که مرا بی رخ دوست
گشت هر گوشه چشم از غم دل [دریا] ای
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۴۹)

در این نمونه، واژه «کشتی» ایهام تناسب دارد؛ متناظر با واژه «باده» به معنای «جام کشتی‌مانند» است و متناظر با واژه «دریا» معنای «کشتی» واقعی را می‌رساند.
نظر بردار خاقانی ز دونان / (جگر) می‌خور که (دل) جویی نمانده است
(خاقانی شروانی، ۱۳۶۳: ۷۴۸)

در این نمونه، واژه «جگر» در تعبیر کنایی «جگر می‌خور» و واژه «دل» در تعبیر کنایی «دلجو» افزون‌بر اینکه جزء معنای کنایی هستند، معنای حقیقی‌شان را نیز به ذهن متبادر می‌کنند.

۳-۹. مراعات النظر و مجاز

بهارى بس بدیع است این گرش با ما بقا بودی

ولیکن مندرس گردد به (آبان)ها و (آذر)ها

(منوچهری دامغانی، ۱۳۷۵: ۳)

در این نمونه، واژه‌های «آبان» و «آذر» مجازاً به معنای «پاییز» است.

۳-۱۰. مراعات النظر و تشبیه

من (برگ) را سرودی کردم

سرسبترز (بیشه) (حقوقی، ۱۳۶۸: ۱۵۱، از شاملو)

در این نمونه، میان دو سویه مراعات النظر، یعنی «برگ» و «بیشه» تشبیه برقرار است.

۳-۱۱. مراعات النظر و استعاره

شب پراز (در) و (گوهر) و (لؤلؤ)

از گریبان چرخ تا دامن

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۴۰۱)

در این نمونه، «در» و «گوهر» و «لؤلؤ» استعاره از ستارگان است.

۳-۱۲. مراعات النظر و کنایه

منشین (ترش) از گردش ایام که صبر

(تلخ) است ولیکن بر (شیرین) دارد

(سعدی، ۱۳۶۲: گلستان، ۵۳)

در این نمونه، «ترش» به معنای کنایی «اخم‌آلود»، «تلخ» به معنای کنایی «ناخوش» و «شیرین» به معنای کنایی «خوش» آمده است.

۳-۱۳. مراعات النظر و متناقض‌نما

(کبک)وش آن (باز) (کبوتر)نمای

(فاخته)رو گشت به فر (همای)

(نظامی گنجوی، ۱۳۶۳: ۱-۳/۱۷)

با توجه به این نمونه، متناقض‌نما همیشه حاصل جمع دو سویه متضاد نیست و چه بسا حاصل جمع دو سویه متناظر باشد که در این صورت، متناقض‌نمایی آن ضعیف‌تر خواهد بود و حسامیزی از این دست است.

۳-۱۴. مراعات‌النظیر و تلمیح

زهر (سفر) نوش کن اول چو (خضر) پس برو و (چشمه حیوان) طلب
(خاقانی شروانی، ۱۳۶۳: ۷۴۴)

۳-۱۵. مراعات‌النظیر و ارسال‌المثل

(گیل) به (بیل) تو ندارم من و گلگون قدحی می‌خورم تا ز گیل گور دمد خار مرا
(همان، ۴۰)
در نمونه بالا، «گیل به بیل کسی نداشتن» مثل کنایی است از «زیر بار منت کسی نبودن»
(سجادی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۳۱۴-۱۳۱۵).

۳-۱۶. مراعات‌النظیر و لف‌ونشر

از ره (چشم) و (دهان) به [اشک] و به [ناله]
راز برون ده که رازدار تو گم شد
(همان، ۷۷۰)

۳-۱۷. مراعات‌النظیر و قافیه

وجود مراعات‌النظیر میان قوافی اشعار، به‌ویژه قوافی اسمی امری طبیعی است. افزون‌بر این، شفیعی کدکنی (۱۳۷۰: ۲۳۳) از وجود نوعی قافیه باعنوان «قافیه معنوی» هم پرده می‌گشاید که حاصل کاربرد مراعات‌النظیر یا گاه تضاد در محل قافیه اشعار نیمایی است و این نمونه را برای آن مثال می‌آورد:

زین مسافران گمشده

در شبان قطبی مهیب

دیگر اینک، این زمان

کس نپرسد از کسی

در کجا (غروب)

در کجا (سحرگهان) (اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۱۳۵)

۴. کارکردها

مراعات‌النظیر پرکاربردترین آرایه ادبی است و بی‌دلیل نیست که رشید و طواط می‌نویسد: «کم شعر بود در عرب و عجم کی از این صنعت خالی بود.» (۱۳۶۲: ۳۵). این آرایه در آثار ادبی، کارکردهای مهمی دارد که به‌اجمال آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۴-۱. ایجاد تصویر

وقتی نام بردن از «خرگوش» یا «پرتقال» به پدید آمدن «تصویر زبانی» می‌انجامد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۷-۵۱)، روشن است که کاربرد مراعات‌النظیرهایی مانند «خرگوش» و «خواب» یا «پرتقال» و «سیب» تصویر زبانی پیچیده‌تری پدید می‌آورد و این کار، گام آغازین مضمون‌پردازی ادبی است:

شاعری رفت به (جنگ)،

رنگ خود را به (منورها) داد (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۹)

۴-۲. ایجاد مضمون

کارکرد اصلی مراعات‌النظیر، مضمون‌پردازی ادبی است و این کارکرد آن، نیاز به توضیح بیشتر ندارد. برای نمونه، مراعات‌النظیر میان «موج» و «گوهر» و «دریا» در بیت زیر برای پرداختن مضمون «وحدت وجود و کثرت اعیان» بهره‌برداری شده است:

جمله یک چیز است (موج) و (گوهر) و (دریا) ولیک

صورت هریک خلافتی در میان انداخته

(عراقی، ۱۳۷۲: ۹۲)

۴-۳. ایجاد فضا

یکی از کارکردهای مهم مراعات‌النظیر در آثار ادبی، فضاسازی است. برای نمونه، در بیت زیر فضای یک باغ پر گل و گیاه را می‌بینیم:

بتی دارم که گرد (گل) ز (سنبل) (سایبان) دارد (بهار) عارضش خطی به خون (ارغوان) دارد

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۸۱)

کاربرد واژگان مربوط به نماز در محور عمودی غزل زیر هم فضای این عمل عبادی را در آن پدید آورده است:

یا رب بریز شهد (عبادت) به کام ما ما را ز ما مگیر به وقت (قیام) ما

(تکبیر) چون کنیم، مجال سوا مده در دیده بصیرت والامقام ما

ابلیس را به (بسمله) بسمل کن و بریز ز(ام‌الکتاب) جام طهوری به کام ما

وقت (رکوع) مستی ما را زیاده کن در (سجده) ساز ذروه اعلی مقام ما

وقت (قنوت) ذره‌ای از ما به ما ممان / از ما بگیر مایی ما در (سلام) ما [...]]

(فیض کاشانی، ۱۳۵۴: ۴)

همچنین، کاربرد واژگان مربوط به قبایل بدوی در محور عمودی شعر زیر فضای این قبایل را در آن پدیدار کرده است:

تبارنامه خونین این (قبیله) کجاست
 که بر کرانه شهیدی دگر بیفزایند؟
 کسی به (کاهن) این (معبد) شگفت نگفت:
 (بخور آتش) و (قربانیان) پی در پی
 هنوز (خشم خدا) را فرو نیاورده‌ست؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۷: ۴۵)

۴-۴. ایجاد مبنا

چنان‌که بیان کردیم، مراعات‌النظیر مبنای کاربرد بیشتر آرایه‌های ادبی است و نمونه‌های این آرایه در کتاب‌های بلاغی گواه درستی این گفته‌اند:

از (مشک) همی [تیر] زند / نرگس / چشم‌کت
 ز آن / لاله / ای / حرووی < تو [زره] ساخت ز (عنبر)

(وطواط، ۱۳۶۲: ۳۵)

این نمونه هم در بردارنده مراعات‌النظیرهای «مشک- عنبر»، «تیر- زره»، «نرگس- لاله» و «چشم- روی» است و هم آرایه‌های «تشبیه»، «استعاره مصرحه»، «استعاره مکنیه»، «لف‌ونشر» و «حسن تعلیل» که همه بر مبنای همان مراعات‌النظیرها پدید آمده‌اند.

۴-۵. ایجاد انسجام

باینکه انسجام آثار ادبی به عوامل فراوانی بستگی دارد، یکی از مهم‌ترین آن‌ها کاربرد مراعات‌النظیر است. جلال‌الدین همایی درباره این نکته می‌نویسد: «مراعات‌النظیر از لوازم اولیه سخن ادبی است؛ یعنی در مکتب قدیم اصل ادب فارسی، سخن نظم و نثر، وقتی ارزش ادبی پیدا می‌کند که مابین اجزای کلام، تناسب و تقارب وجود داشته باشد.» (۱۳۷۱: ۲۵۹). بی‌تردید، چنین نکته‌ای درباره ادبیات جدید فارسی و ادبیات زبان‌های دیگر نیز صادق خواهد بود. برای نمونه، حافظ در غزل:

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت
 حیف است طایری چو تو در خاکدان غم
 در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست
 هر صبح و شام قافله‌ای از دعای خیر
 تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب
 ای غایب از نظر که شدی هم‌نشین دل
 در روی خود تفرج صنع خدای کن
 تا مطربان ز شوق منت آگهی دهند
 ساقی بیا که هاتف غییم به مژده گفت
 حافظ سرود مجلس ما ذکر خیر توست

بنگر که از کجا به کجا می فرستمت
 زینجا به آشیان وفا می فرستمت
 می بینمت عیان و دعا می فرستمت
 در صحبت شمال و صبا می فرستمت
 جان عزیز خود به نوا می فرستمت
 می گویمت دعا و ثنا می فرستمت
 کآیینۀ خدای نما می فرستمت
 قول و غزل به ساز و نوا می فرستمت
 با درد صبر کن که دوا می فرستمت
 بشتاب هان که اسب و قبا می فرستمت

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۲-۶۳)

به استقبال این غزل خاقانی رفته است:
 ای صبحدم ببین که کجا می فرستمت
 این سربه مهرنامه بدان مهربان رسان
 تو پرتو صفایی از آن بارگاه انس
 باد صبا دروغ زن است و تو راستگوی
 زرین قبا گره زن از ابر سحرگهی
 دست هوا به رشته جان بر گره زده ست
 جان یک نفس درنگ ندارد گذشتنی ست
 این دردها که بر دل خاقانی آمده ست

نزدیک آفتاب وفا می فرستمت
 کس را خبر مکن که کجا می فرستمت
 هم سوی بارگاه صفا می فرستمت
 آنجا به رغم باد صبا می فرستمت
 کآنجا چو پیک بسته قبا می فرستمت
 نزد گره گشای هوا می فرستمت
 ورنه بدین شتاب چرا می فرستمت
 یک یک نگر که بهر دوا می فرستمت

(خاقانی شروانی، ۱۳۶۸: ۵۵۷)

باینکه هر دو غزل از غزل‌های خوب شعر فارسی به شمار می‌آیند، تعداد مراعات‌النظیرهای هشت بیت اول غزل حافظ (هدهد- سبا، طایر- آشیان، راه- مرحله،

راه- قرب، قرب- عیان [دیدن]، راه- بعد، بعد- دعا [فرستادن]، صبح- شام، صبح- قافله، صبح- دعا، شام- قافله، شام- دعا، شمال- صبا، لشکر- ملک، لشکر- نوا، غم- دل، غایب- دعا، نظر- دل، هم‌نشین- ثنا، دعا- ثنا، روی- تفرج، تفرج- صنع، صنع- خدا، مطرب- شوق، مطرب- قول، مطرب- غزل، مطرب- ساز، مطرب- نوا، شوق- قول، شوق- غزل، شوق- ساز، شوق- نوا، قول- غزل، غزل- ساز، غزل- نوا، ساز- نوا) از مراعات‌النظیرهای غزل هشت‌بیتی خاقانی (صبحدم- آفتاب، نامه- آن مهربان، پرتو- بارگاه، صفا- انس، قبا- گره [زدن]، ابر- سحرگه، دست- رشته، هوا- جان، رشته- گره، گره- گره‌گشا، درد- دل، درد- دوا) بیشتر است و بر این پایه، غزل حافظ در مقایسه با غزل خاقانی انسجام افزون‌تری دارد؛ هرچند در غزل حافظ، دیگر شگردهای ادبی مانند تشبیه، تشخیص، تضاد، تکرار، تلمیح، جناس، کنایه و لف‌ونشر هم بی‌آنکه از حد اعتدال بگذرند، بیشتر کاربرد یافته و بر انسجام آن افزوده‌اند.

افزون‌بر این کارکردها که جنبه درون‌متنی دارند، کارکردهای برون‌متنی مراعات‌النظیر نیز چشمگیر است و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نشان دادن رشته پیوند میان جهان ادبی و جهان واقعی، و نمایش میزان برون‌گرایی و درون‌گرایی مؤلف. «تصویر زبانی، دست‌مایه داستان‌نویس واقع‌گراست.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۰). این گزاره کارایی تحلیل مراعات‌النظیر را که همان تصویر زبانی باشد، برای درک واقع‌گرایی و جز آن در کار مؤلف به‌رخ می‌کشد. از این راه، درک میزان برون‌گرایی و درون‌گرایی مؤلف هم ممکن خواهد بود و برای نمونه، به‌خوبی پی می‌بریم که مجموعه آخر از چهار مجموعه پایانی هشت کتاب سپهری، با کاربرد بیشتر مراعات‌النظیرهای انتزاعی، درون‌گرایانه‌تر است:

رفتم نزدیک آب‌های مصور،

پای درخت شکوفه‌دار گلابی

با تنه‌ای از (حضور).

نبض من آمیخت با (حقایق) مرطوب.

(حیرت) من با درخت قاتی می‌شد.

دیدم در چندمتری (ملکوت) سم. (سپهری، ۱۳۶۸: ۴۱۵)

۵. ارزیابی

ارزیابی مراعات‌النظیرهای به‌کاررفته در آثار ادبی با چهار معیار امکان‌پذیر می‌شود:

۵-۱. صحت

یعنی اینکه سویه‌های مراعات‌النظیر پیشنهادی در عالم واقع رابطه دارند یا نه. از این چشم‌انداز، گاه به مواردی برمی‌خوریم که در آنها وجود رابطه واقعی میان این سویه‌ها محل ایراد است. برای نمونه، در بیت زیر مراعات‌النظیر میان «چشم» و «هجا» صحت ندارد و شاعر باید به‌جای واژه «هجا» واژه مناسب‌تری مانند «نشان» می‌گذاشت تا انسجام بیت را تقویت می‌کرد:

به (چشم) دل ساده دشت، چون آب (هجا)ی عبوری تو را می‌شناسم
(زیادی، ۱۳۶۷: ۳۲)

۵-۲. ابداع

مراعات‌النظیر از این جهت، یا ابداعی است، مانند مراعات‌النظیر میان «نقش» و «کدو» در این بیت:

ساقی به چند رنگ می‌اندر پیاله ریخت
این (نقش)ها نگر که چه خوش در (کدو) بیست
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۲)

یا سنتی است، مانند مراعات‌النظیر میان «پروانه» و «آتش» در این بیت:
هر که چو (پروانه) دمی خوش زند یک‌تنه بر لشکر (آتش) زند
(نظامی گنجوی، ۱۳۶۳: ۱-۱/۱۵۳)

یا «غریب» است، مانند مراعات‌النظیر میان «صدا» و «گنبد» در ابیات:
کوس وحدت زن در این پیروزه (گنبد) کاندرو از صدای کوس وحدت به (صدا)یی برنخواست
(خاقانی شروانی، ۱۳۶۳: ۷۴۶)
از (صدا)ی سخن عشق ندیدم خوش‌تر یادگاری که در این (گنبد) دوار بماند
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۲۱)

یا «مبتذل» است، مانند مراعات‌النظیر میان «دل» و «عشق» در بیت:

مرا (دل) سی است گرفتار (عشق) چندین جای
عجب‌تر از دل من دل نیافریده خدای
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۳۸۴)

۵-۳. وضوح

به این معناست که رابطه معنایی تناظر میان اجزای کلام در مراعات‌النظیر تا چه اندازه واضح یا مبهم است. اگر بیش از حد مبهم باشد، رسایی اثر ادبی را با اختلال مواجه می‌کند؛ از این رو ایراد گرفتن بر آن روا خواهد بود؛ مانند مراعات‌النظیر میان «آینه» و «حیرت»، «دمیده» و «گل» و «جلوه‌زار»، و «داغ» و «طاووس» و «جلوه‌زار» در این بیت:

(حیرت) [دمیده] ام [گل] / داغ / م بهانه‌ای ست

طاووس / / [جلوه‌زار] / تو [آینه] خانه‌ای ست

(بیدل دهلوی، ۱۳۷۶: ۱ / ۶۰۴)

۵-۴. اعتدال

گاه کمیت سویی‌های مراعات‌النظیر در یک سطح کلام، چندان از حد اعتدال خارج می‌شود که اثر ادبی کاملاً تصنعی جلوه می‌کند و این امر عیب است؛ مانند نمونه زیر که در آن چندسویی‌گی مراعات‌النظیر حد اعتدال را از دست داده است:

به (یک) - (دو) شب که (سه) - (چار) اهل، (پنج) - (شش) ساعت

به (هفت) - (هشت) حیل (نه) - (ده) آرزو راندیم

به (بیست) - (سی) غم و (چل) - (پنجه) اندهان چون صید

به (شصت) واقعه (هفتاد) روز در ماندیم

(خاقانی شروانی، ۱۳۶۳: ۷۸۷)

یا نمونه زیر که در آن چندگانگی مراعات‌النظیر این حد را از کف نهاده است:

چون (فندق) [مهر] تو / دهان / م بریست

< بار > [غم] تو چو (گوز) / < پشت / م بشکست

هر "تیر" که از / چشم / چو (بادام) تو جست

در "خسته" // [دل] / م چو «مغز» در (پسته) نشست

(وطواط، ۱۳۶۲: ۳۵)

۶. نتیجه

تا آنجا که اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهند، ابتدا رادویانی، مؤلف *ترجمان‌البلاغه*، از «مراعات‌النظیر» به‌صراحت نام برد و سپس بلاغیان دیگر در کتاب‌های بلاغی عربی و فارسی، معرفی این آرایه را با جدیت بیشتری پی گرفتند و آن را ضمن آرایه‌های معنوی علم بدیع گنجانند؛ اما برپایه همان اسناد و مدارک، بلاغیان پیشین نیز با این مفهوم آشنا بودند و وجود مباحثی، مانند «ائتلاف» و «تقسیم یا حسن تقسیم یا صحت تقسیم» و «مقابله یا صحت مقابلات» این واقعیت را به‌رخ می‌کشد.

بازخوانی تعریف‌های موجود مراعات‌النظیر، تعریف دقیق‌تر آن را چنین به‌دست می‌دهد: تشکیل رابطه معنایی تناظر میان اجزای کلام برای ایجاد مضمون ادبی. بنابراین، رابطه میان اجزای کلام در مراعات‌النظیر چیزی مانند «علاقه» مجاز است؛ با این تفاوت که مراعات‌النظیر به محور هم‌نشینی زبان تکیه دارد و مجاز به محور جانیشینی آن.

از واکاوی نمونه‌های مراعات‌النظیر این‌گونه استنباط می‌شود که این آرایه اغلب با آرایه‌های دیگر می‌آمیزد و شکل‌های ادبی پیچیده‌تری ایجاد می‌کند.

همچنین، کارکردهای «تصویرآفرینی»، «مضمون‌پردازی»، «فضاسازی»، «مبنادهی» و «انسجام‌بخشی» مراعات‌النظیر نشان از لزوم کاربرد آن در هر اثر ادبی دارد؛ ضمن اینکه لازم است شاعر یا نویسنده مراقب باشد تا عیوبی مانند عدم صحت، عدم ابداع، عدم وضوح و عدم اعتدال به آن راه نیابد.

باری، بی‌گمان، این آگاهی‌ها به سبک‌شناسی و نقد آثار ادبی یاری می‌رسانند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مبحث ائتلاف بحث مراعات‌النظیر را نیز دربرمی‌گیرد؛ از این‌رو ابن‌حجه حموی (۱۳۷ق) (۱۴۲۱: ۲/ ۳۳۵) این مفهوم را «تناسب»، «ائتلاف»، «توفیق» و «مؤاخات» می‌نامد و آن را شامل سه قسم مناسب «لفظ با معنا»، «لفظ با لفظ» و «معنا با معنا» می‌داند. سید علیخان مدنی (۱۱۲۰ق) (۱۳۸۸: ۳/ ۱۱۹-۱۲۰) بر آن است که برخی بلاغیان میان مراعات‌النظیر و تمام یا بعضی اقسام ائتلاف فرق گذاشته و درنهایت نظر ابن‌حجه را پذیرفته‌اند. درحالی که مراعات‌النظیر اساساً جنبه معنایی دارد؛ از این‌رو مسائل لفظی را جز به‌صورت جنبی بر نمی‌تابد (همای، ۱۳۷۱: ۲۵۹-۲۶۰).

۲. رابطه نوع «الف» را می‌توان «تضمن» و رابطه نوع «ب» را «التزام» نامید که همراه با رابطه «مطابقه» سه قسم «دلالت لفظی» را از دیدگاه منطقیان تشکیل می‌دهند (مظفر، ۱۴۰۴: ۴۲-۴۵). معناشناسان نیز رابطه نوع «الف» را به‌نام‌های شمول معنایی (hyponymy)، جزءواژگی (meronymy) و عضوواژگی (member.collection) خوانده‌اند (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۶۱-۲۶۳)؛ ضمن اینکه بنا بر تدقیق این تحقیق، رابطه تضمن اقسام فرعی زیر را داراست:

۱- الف. رابطه کل با جزء یا برعکس.

۲- الف. رابطه عام با خاص یا برعکس.

۳- الف. رابطه محل با حال یا برعکس.

و رابطه التزام اقسام فرعی زیر را دارد:

۱- ب. رابطه التزام ناهم‌پایه.

این قسم رابطه، موارد زیر را دربرمی‌گیرد:

۱-۱- ب. رابطه علت با معلول یا برعکس.

۲-۱- ب. رابطه سبب با مسبب یا برعکس.

۳-۱- ب. رابطه لازم با ملزوم یا برعکس.

۲- ب. رابطه التزام هم‌پایه.

این قسم رابطه را هم میان اعضای مجموعه‌هایی، مانند عناصر اربعه، صور فلکی، بروج، زمان‌ها، روزهای هفته، ماه‌های سال، مکان‌ها، کشورها، شهرها، کوه‌ها، جواهرات، رنگ‌ها، اعضای بدن، لوازم زندگی، غذاها، مشاغل، هنرها، علوم، اصطلاحات علوم، اعداد، حروف، کتاب‌ها، زبان‌ها، خطوط نوشتاری و خوش‌نویسی، بازی‌ها، جنگ‌افزارها، سازها، بیماری‌ها، جانوران، پرندگان، گیاهان، گل‌ها و میوه‌ها می‌یابیم.

برپایه این دسته‌بندی، میان رابطه علت با معلول یا برعکس و رابطه سبب با مسبب یا برعکس، تفاوت وجود دارد. منظور از علت، همان علل اربعه ارسطویی، یعنی علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غایی است؛ اما سبب چیزی جز واسطه ابزاری یا عاملی نیست. برای نمونه، چوب در رابطه با عصا، علت مادی را تشکیل می‌دهد؛ ولی زبان در رابطه با سخن، واسطه ابزاری است.

ناگفته نماند که بلاغیان در مبحث مجاز، روابط منطقی را با عنوان «علاقه» مطرح کرده‌اند. البته، آنان طی این مبحث به وجود علاقه‌هایی، مانند آلیت، احترام، جنسیت، صفت به موصوف، غلبه، قرابت، ماکان، مایکون، مجاورت، مضاف‌الیه به مضاف و مضاف به مضاف‌الیه نیز تصریح کرده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۱: ۴۰-۵۰) که هرکدام زیرمجموعه یکی از روابط اصلی مربوط به تناظر است. برای نمونه، علاقه آلیت (مانند کاربرد زبان به جای سخن) زیرمجموعه رابطه سبب با مسبب، علاقه

احترام (مانند کاربرد شما به جای تو) زیرمجموعه رابطه عام با خاص، علاقه جنسیت (مانند کاربرد چوب به جای عصا) زیرمجموعه رابطه علت (مادی) با معلول، علاقه صفت به موصوف (مانند کاربرد آبی به جای آسمان) زیرمجموعه رابطه ملزوم با لازم، علاقه غلبه (مانند کاربرد پسر به جای متعلم) زیرمجموعه رابطه خاص با عام، علاقه قرابت (مانند کاربرد منصور به جای حسین بن منصور) زیرمجموعه رابطه لازم با ملزوم، علاقه مکان (مانند کاربرد خاک به جای انسان) زیرمجموعه رابطه ملزوم با لازم، علاقه مایکون (مانند کاربرد دکتر به جای دانشجویی دکتری) زیرمجموعه رابطه ملزوم با لازم، علاقه مجاورت (مانند کاربرد پهلو به جای کنار [: مجاور پهلو]) زیرمجموعه رابطه لازم با ملزوم، علاقه مضاف الیه به مضاف (مانند کاربرد کعبه به جای خانه کعبه) زیرمجموعه رابطه خاص با عام و علاقه مضاف به مضاف الیه (مانند کاربرد خانه به جای خانه کعبه) زیرمجموعه رابطه عام با خاص است.

۳. مراعات النظیر بسته به چند و چون سویه‌های آن، گونه‌هایی دارد که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است و آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. مراعات النظیر مفرد و مراعات النظیر مرکب: مراعات النظیر مفرد مراعات النظیری است که هر سویه آن یک کلمه باشد:

زندگی (مجدور) آینه است

زندگی گل به (توان) ابدیت

زندگی (ضرب) زمین در ضربان دل ما (سیهری، ۱۳۶۸: ۲۹۱)

مراعات النظیر مرکب هم مراعات النظیری است که هر سویه آن جمله‌ای باشد با قابلیت معادل‌سازی اجزایش. برای نمونه در بیت:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویس آمد و هنگام درو

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۸۱)

کل مصراع اول یک سویه مراعات النظیر را تشکیل می‌دهد و کل مصراع دوم سویه دیگر آن را؛ ضمن اینکه در این دو مصراع، «کشته» با «مزرع سبز» قابل معادل‌سازی است و «درو» با «داس». بیت زیر هم همین وضعیت را میان «ضعف تن» و «پیری» از یک سو و «تحمل رطل گران» و «مستی طبع جوان» از سوی دیگر به رخ می‌کشد؛ ضمن اینکه در آن کل مصراع اول با کل مصراع دوم مراعات النظیر مرکب پدید آورده‌اند:

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت

(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۲۴۷)

ب. مراعات‌النظیر صریح و مراعات‌النظیر مضمّر: در مراعات‌النظیر صریح، همه سویه‌های آن از یک نوع دستوری‌اند، مانند «جنگل» و «دریا»؛ ولی در مراعات‌النظیر مضمّر، دست‌کم یک سویه آن از نوع دستوری دیگری است، مانند «باغ» و «سبز»:

از جور هفت پرده (ازرق) زاشک (لعل) طوفان به هفت رقعہ (ادکن) برآورم

(خاقانی شروانی، ۱۳۶۳: ۲۴۰)

در نمونه بالا، میان «ازرق» و «ادکن» به‌عنوان صفات رنگ و همچنین «لعل» به‌عنوان اسمی که صفت رنگ «احمر» را می‌رساند، مراعات‌النظیر مضمّر برقرار است. در نمونه زیر، همین وضعیت برای واژه «خونابه» در رابطه با واژه‌های «زنگاری» و «زرد» وجود دارد:

گر چنین چهره گشاید رخ (زنگاری) دوست من رخ (زرد) به (خونابه) متعش دارم

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۲۲)

منابع

- ابن ابی‌الاصبع المصری (۱۳۶۸). **بدیع‌القرآن**. ترجمه دکتر سیدعلی میرلوحی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن حجه الحموی، ابوبکر علی بن عبدالله (۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م). **خزانة الادب و غایة الارب**. ۵ ج. دراسه و تحقیق الدكتور کوبک دیاب. الطبعة الاولى، بیروت: دار صادر.
- ابن‌سنان الخفاجی الحلبی، ابومحمد عبدالله بن محمد بن سعید (۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م). **سرفصاحه**. الطبعة الاولى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۰). **آخر شاهنامه**. ۶ ج. تهران: مروارید.
- بیدل دهلوی، ابوالمعانی عبدالقادر (۱۳۷۶). **کلیات بیدل**. تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی. ۳ ج. تهران: الهام.
- پالمر، فرانک ر. (۱۳۶۶). **نگاهی تازه به معناشناسی**. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- تفتازانی (۱۴۱۶ق). **المطول**. بهامشه حاشیه‌السید میرشریف. الطبعة الرابعة. قم: منشورات الداوری.
- جاحظ، ابی‌عثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م). **البيان و التبيين**. ۳ ج. قدم له و بوبه و شرحه الدكتور علی بوملحم. الطبعة الثالثة. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). **دیوان**. به‌اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. ۴ ج. تهران: زوار.
- حسینی، سیدحسن (۱۳۸۷). **نوشداروی طرح ژنریک**. ۴ ج. تهران: سوره مهر.

- حقوقی، محمد (۱۳۶۸). *شعر زمان ما ۱، احمد شاملو*. چ ۲. تهران: نگاه.
- خاقانی شروانی (۱۳۵۷). *تحفة العراقین*. با اهتمام و تصحیح و حواشی و تعلیقات یحیی قریب. چ ۲. تهران: کتاب‌های جیبی با همکاری امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۳). *دیوان*. به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی. چ ۳. تهران: زوار.
- خطیب، جلال‌الدین محمدبن عبدالرحمن قزوینی (بی‌تا). *التلخیص فی علوم البلاغة*. ضبطه و شرحه عبدالرحمن البرقوقی. بیروت: دارالکتاب العربی.
- رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۶۲). *ترجمان البلاغه*. به تصحیح و اهتمام پروفیسور احمد آتش و انتقاد استاد ملک‌الشعراء بهار. چ ۲. تهران: اساطیر.
- رازی، فخرالدین (۱۹۸۵م). *نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز*. تحقیق و درسه الدكتور بکر شیخ‌امین. الطبعة الاولى. بیروت: دارالعلم للملایین.
- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- زیادی، عزیزالله (۱۳۶۷). *مجموعه شعر مشق نور*. تهران: برگ.
- سپهری، سهراب (۱۳۶۸). *هشت کتاب*. چ ۷. تهران: طهوری.
- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۷۴). *فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی*. چ ۲. تهران: زوار.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۲). *کلیات*. به اهتمام محمدعلی فروغی. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- سکاکی، ابویعقوب (بی‌تا). *مفتاح‌العلوم*. قم: کتابخانه ارومیه.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۰). *دیوان*. به اهتمام مدرس رضوی. چ ۵. تهران: سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۷). *در کوچه باغ‌های نشابور*. چ ۷. تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۰). *موسیقی شعر*. چ ۳. تهران: آگاه.
- شمس‌العلمای گرگانی، محمدحسین (۱۳۷۷). *ابدع‌البدایع* (جامع‌ترین کتاب در علم بدیع فارسی). به اهتمام حسین جعفری. تبریز: احرار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). *نگاهی تازه به بدیع*. چ ۳. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۱). *بیان*. چ ۲. تهران: فردوس و مجید.
- _____ (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به بدیع*. چ ۴ و ۲. تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱). *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. تهران: علمی.

- عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم (۱۳۷۲). *کلیات*. به کوشش سعید نفیسی. ج ۷. تهران. سنایی.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م). *الصناعتین، الكتابة و الشعر*. تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: المكتبة العصرية.
- فالر، راجر و دیگران (۱۳۶۹). *زبان‌شناسی و نقد ادبی*. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. تهران: نشر نی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. تهران. سخن.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۶۹). *گزینة اشعار*. ج ۳. تهران: مروارید.
- فرخی سیستانی (۱۳۷۱). *دیوان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. ج ۴. تهران: زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۲). *شاهنامه*. تصحیح متن به اهتمام آ. برتلس و دیگران. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی (انستیتوی ملل آسیا، اداره انتشارات ادبیات خاور).
- فیض کاشانی (۱۳۵۴). *کلیات اشعار*. با تصحیح و مقابله محمد پیمان. [تهران]: سنایی.
- قدامه بن جعفر، ابوالفرج (بی تا). *نقد الشعر*. تحقیق و تعلیق الدكتور محمد عبدالمنعم خفاجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قمری آملی، سراج‌الدین (۱۳۶۸). *دیوان*. به اهتمام یدالله شکر. تهران: معین.
- کلیم همدانی، ابوطالب (۱۳۶۹). *دیوان*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مدنی، السید علی صدرالدین بن معصوم (۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م - ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م). *انوارالربیع فی انواع البدیع*. ج ۷. حقه و تراجم لشعرائه شاکر هادی شکر. نجف: مطبعة النعمان.
- مطلوب، احمد (۲۰۰۰). *معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها، عربی- عربی*. [اعاده طبع]. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۴ق). *منطق*. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. [بی جا]: حکمت.
- منوچهری دامغانی (۱۳۷۵). *دیوان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. ج ۲. تهران: زوار.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲). *دیوان*. تصحیح رشید یاسمی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- ناصر خسرو (۱۳۶۵). *دیوان*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی گنجوی (۱۳۶۳). *سپه*. تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی. ج ۳، ج ۲. تهران: علمی.

- نویری، شهاب‌الدین احمدبن عبدالوهاب (۱۴۲۴ق / ۲۰۰۴م). *نهایه الارب فی فنون الادب*. تحقیق مفید قمحه و جماعه. ۳۳ج. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین (۱۳۶۹). *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*. ویراسته و گزارده میر جلال‌الدین کزازی. تهران: افکار.
- وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲). *حدایق السحر فی دقایق الشعر*. تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: سنایی و طهوری.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. ج ۸. تهران: هما.
- Akhavan Sales, M. (1989). *The End of Shâhnâme*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Askari, A. (1998). *Al senâ'tayn, Al ketâbat wa Al še'r*. A.M. Al Bajavi & M.A. Ebrahim (Research). Beirut: Al maktabat Al onoriyya. [In Arabic]
- Bidel Dehlavi, A. (1997). *Bidel Kolliyât*. A. Behdarvan & P. Abbasi Dakani (Correction). Tehran: Elham. [In Persian]
- Eraghi, Sh.F.E. (1994). *Kolliyât*. S. Nafisi (With Dedication). Tehran: Sanayi. [In Persian]
- Faler, R. Et al. (1991). *Linguistics and Literary Criticism*. M. Khouzan & H. Payandeh (Trans.). Tehran: Publication Ney. [In Persian]
- Farrokhi Sistani (1993). *Divân*. M. Dabirsiaghi (With Dedication). Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Farrokhzad, F. (1991). *Poems Selective*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Feiz Kashani (1976). *The Pems Collection*. M. Peyman (With Correcting And Coping). Tehran: Sanayi. [In Persian]
- Ferdowsi (1962). *Shâhnâme*. A. Bertels Et al. (Correction). Moscow: USSR Academy of Sciences. [In Persian]
- Fotouhi, M. (2010). *The Rhetoric of Image*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Ghodamat Ibn-e-Ja'far, A. (No date). *Naqd-Al še'r*. M.A. Khafaji (Investigation And Suspension). Beirut: Dar-Al kotob Al elmiya. [In Arabic]
- Ghomri Amoli, S. (1990). *Divân*. Y. Shokri (With Dedication). Tehran: Mo'in. [In Persian]
- Hafez Shirazi, Kh.Sh.M. (1985). *Divân*. M. Ghazvini & Gh. Ghani (With Dedication). Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Hoghoughi, M. (1990). *Poetry of Our Time 1, Ahmad Shamlou*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Homai, J. (1992). *Rhetorical Techniques and Literary Arts*. Tehran: Homa. [In Persian]
- Hoseini, S.H. (2009). *Panacea of Generic Design*. Tehran: Soure-ye-Mehr. [In Persian]
- Ibn-e-Abi-Al esba' Al mesri (1989). *Badi'-Al Qorân*. S.A. Mirlowhi (Trans.). Mashhad: Astan-e-Ghods-e Razavi. [In Persian]

- Ibn-e-Hejjat Al hamavi, A. (2001). *Xezânat-Al adab wa Qâyat-Al arab*. Kowkab Dayyab (Explanation and Research). Beirut: Dar-e-Sader. [In Arabic]
- Ibn-e-Sanan Al khafaji Al halabi, A. (1982). *Serr-Al fasâhat*. Beirut: Dar-Al kotob Al elmiya. [In Arabic]
- Jahez, A. (2002). *Al bayân wa Al tabyin*. A. Bu-Malham (Introduction and Description). Beirut: Dar wa Maktabat-Al helal. [In Arabic]
- Kalim Hamedani, A. (1991). *Divân*. M. Ghahraman (Introduction And Correct and Suspension). Mashhad: Astan-e-ghods-e-Razavi. [In Persian]
- Khaghani Sharvani (1985). *Divân*. Z. Sajjadi (with Dedication). Tehran: Zavvar. [In Persian]
- _____ (1979). *Tohfât-Al 'erâqayn*. Y. Gharib (With Dedication And Correct And Margins And Suspension). Tehran: Ketabha-ye-Jibi & Amir Kabir. [In Persian]
- Khatib, J. (1904- 1932). *Al talxis fi 'Olum- Al balâqat*. A. Al barghoughi (Record And Detailed). Beirut: Dar-Al Ketab Al arabi. [In Arabic]
- Madani, A. (1968- 1969). *Anvâr-Al rabi' fi Anvâ'-Al badi'*. Sh.H. Shokr (Research And Biography of Poets). Najaf: Matba'at-Al No'man. [In Arabic]
- Manouchehri Damghani (1996). *Divân*. M. Dabirsiaghi (with Dedication). Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Mas'oud Sa'd Salman (1983). *Divân*. R. Yasami (Correction). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Matloub, A. (2000). *Glossary of Rhetorical Words and Them Evolution*. Beirut: Maktabat Lobnan-e-Nasheroun. [In Arabic]
- Mozaffar, M.R. (1984). *Logic*. M. Sane'i Darrebidi (Trans.). Hekmat. [In Persian]
- Naser Khosrow (1986). *Divân*. M. Minavi & M. Mohaghegh (Correction). Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Nezami Ganjavi (1984). *Sab'e*. H. Vahid Dastgerdi (Corrected and Annotated). Tehran: 'Elmi. [In Persian]
- Novayri, Sh. (2004). *Nahâyat-Al arab fi Fonun-Al adab*. M. Ghamha & Others (Research). Beirut: Dar-Al kotob Al elmiya. [In Arabic]
- Palmer, F.R. (1987). *Semantics; A New Outline*. K. Safavi (Trans.). Tehran: Publication Markaz. [In Persian]
- Radviani, M. (1984). *Tarjemân-Al balâqat*. A. Atash (With Correct And Appropriate). Tehran: Asatir. [In Persian]
- Razi, F. (1985). *Nehâyat-Al 'ijâz fi Derâya-Al e'jâz*. B. Sheikh-Amin (Research And Teaching). Beirut: Dar-Al elm. [In Arabic]
- Razi, Sh.M. (1995). *Al mo'jam fi Ma'ayir-e-Aš'ar-Al 'ajam*. S. Shamisa (with Dedication). Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Sa'di (1984). *Kolliyât*. M.A. Foroughi (with Dedication). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

- Safavi, K. (2013). *Introduction to Linguistics Studies in Persian Literature*. Tehran: 'Elmi. [In Persian]
- Sajjadi, S.Z. (1995). *The Glassary of Words And Expressions, With A Description of The Specific Names And Problems of Khaghani Sharvani's Divân*. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Sakaki, A. (No date). *Meftâh-Al 'olum*. Qom: "Oroumiye" Library. [In Arabic]
- Sanayi, A.M. (2002). *Divân*. Modarres Razavi (with Dedication). Tehran: Sanayi. [In Persian]
- Sepehri, S. (1990). *The Eight Books*. Tehran: Tahouri. [In Persian]
- Shafi'i Kadkani, M.R. (1992). *The Muzic of Poem*. Tehran: Agah. [In Persian]
- _____ (1979). *In Neshabour Alley Gardens*. Tehran: Tous. [In Persian]
- Shamisa, S. (2013). *A New Reflectin on Rhetorics*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- _____ (1992). *A New Reflectin on Rhetorics*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- _____ (2003). *The Figurative*. Tehran: Ferdows & Majid. [In Persian]
- Shams-Al 'olama Gorgani, M.H. (1999). *Abda'-Al badâye'*. H. Ja'fari (with Dedication). Tabriz: Ahrar. [In Persian]
- Taftazani (1996). *Ketâb-Al motavval*. Qom: Manshourat-Al davari. [In Arabic]
- Va'ez Kashefi Sabzevari, K. (1990). *Badâye'-Al afkâr fi Sanâye'-Al as'ar*. M.J. Kazzazi (Editing and Reporting). Tehran: Afkar. [In Persian]
- Vatvat, R. (1983). *Hadâyeq-Al sehr fi Daqâyeq-Al še'r*. A. Eghbal AshtiyAni (with Correction and Dedication). Tehran: Sanayi & Tahouri. [In Persian]
- Ziadi, A. (1989). *Mašq-e-Nur; The Poems Collection*. Tehran: Barg. [In Persian]